

تاریخ معاصر سوریه

جان مک هوگو

مترجم: مژگان آموزگار

سرشناسه	: مک‌هیوگو، جان، ۱۹۵۱- McHugo, John, ۱۹۵۱
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ معاصر سوریه / جان مک‌هیوگو، ترجمه مؤگان آموزگار.
مشخصات نشر	: تهران: شما، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۰ ص.
شابک	: 978-622-6517-15-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: Syria: A Recent History
موضوع	: سوریه — تاریخ — قرن ۲۰م.
موضوع	: Syria -- History -- 20th century
شناسه افزوده	: آموزگار، مؤگان، ۱۳۴۷-، مترجم
رده بندی کنگره	: ۹۵DS
رده بندی دیویی	: ۹۱۰۴/۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۹۷۴۲۹

برای تهیه کتاب‌های مورد نیاز خود به سایت

www.behjatbookshop.ir

مراجعه فرمایید



نشر شما

تاریخ معاصر سوریه

جان مک هوگو

مترجم: مژگان آموزگار



صفحه‌آرا: مهدی رضوانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۱۷-۱۵-۷



دفتر توزیع نشر شما: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

نمایندگی فروش نشر شما: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف‌آباد، کتابفروشی بهجت، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶



www.behjatbookshop.ir

www.behjatpublication.com

فهرست	
فهرست نقشه‌ها	۸
گاه‌شماری تاریخ سوریه	۹
واژه‌نامه	۱۷
پیش‌گفتار	۲۱
فصل اول / سرزمینی که روزگاری به نام شام شناخته می‌شد	۳۵
فصل دوم / حاکمیت فرانسه: ۱۹۴۶-۱۹۲۰	۷۷
فصل سوم / از استقلال تا حافظ اسد ۱۹۴۶-۱۹۷۰	۱۰۶
فصل چهارم / حافظ اسد ۱۹۷۰-۲۰۰۰ / چالش با سیاست خارجی	۱۱۰
فصل پنجم / درون سوریه حافظ اسد / ۱۹۷۰-۲۰۰۰	۲۱۱
فصل ششم / بشار اسد ۲۰۰۰- / از جانشینی تا جنگ داخلی	۲۳۹
فصل هفتم / طرح بندی موضوعات / بررسی و نتیجه‌گیری	۲۷۹

پیش‌گفتار

۱

نیازی به بار بار بیان رنج‌های مردم سوریه، زمانی که کشور آن‌ها وارد جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۲-۲۰۱۱، شد، نیست. آمارها، ولو محتاطانه و حشمت‌ناک‌اند، دست‌نیازان و تعی کشته‌ها و زخمی‌ها را نمی‌داند. آمار صحیح در سرزمین‌های جنگ‌ناهنج و سخت به دست می‌آید، روزبه‌روز بر تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها در این مناطق افزوده می‌شود. به‌طوری‌که تخمین زده می‌شود تا دسامبر سال ۲۰۱۴، تعداد کشته‌ها به ۲۰۰،۰۰۰ نفر می‌رسد. در میان جمعیتی حدود ۲۲،۵ میلیون، حدود ۳۰۲ میلیون در کشور خارج شده‌اند، این در حالی است که حدود ۶۰۴۵ میلیون نفر در داخل کشور جابه‌جا شده‌اند، و ۴۰۶ میلیون نفر با نیاز فراوان به کمک‌های انسانی در مناطق محاصره شده زندگی می‌کنند که دسترسی به آن‌ها دشوار است.

برای بسیاری از مردم انگلیسی‌زبان، سوریه، کشوری ناشناخته است، بنابراین، تعداد کمی توانسته‌اند برای شناخت سوریه در جهان زبان عربی بی‌گذازند. بهار عربی^۱ (موج تظاهرات ضددولتی در شمال آفریقا و خاور میانه) علاقه و هیجان بزرگی را برانگیخت، اما در سوریه سرکوب تظاهرات، کشور را به یک جنگ داخلی سوق داد و بحران انسانی تازه‌ای، ساخته دست بشر آغاز شد. در ابتدا به نظر می‌رسید که عکس‌العمل نسبت به این فاجعه کم‌رنگ است. اما وجود کمپ‌های تبلیغاتی فعال به وسیله سازمان‌های خیریه و

حوادث غیرمترقبه مانند قتل ماری کالوین،^۱ خبرنگار روزنامه ساندی تایمز، در فوریه ۲۰۱۲، در حُمص، این فاجعه را در صفحات اصلی رسانه‌ها منعکس کرد. برای چند هفته، استفاده از سلاح شیمیایی^۲ در دمشق در محله‌های عین تیرما^۳ و زملیکا^۴ که موجب مرگ صدها نفر در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ شد دنیا را تکان داد، ولی به آن اندازه‌ای نبود که کنگره انگلستان را متقاعد کند تا به دولت خود اجازه دهد که از نیروهایش برای مداخله انسانی استفاده کند. دیگر بازیکنان بزرگ جهانی هم مانند انگلستان عمل کردند و با دولت سوریه درباره خرابی و تهدید سلاح‌های اتمی به توافق رسیدند. این مسائل تا حد زیادی سرخط رسانه‌ها را تغذیه کرد. کشتن سوری‌ها به وسیله سلاح‌های معمولی و مرگ آن‌ها از گرسنگی و بیماری، به اندازه سلاح‌های اتمی توجه کسی را جلب نکرد. و به زودی، افکار عمومی به سمت فاجعه انسانی تازه‌ای در قسمت دیگری از دنیا جلب شد.

به دنبال شکست دیپلماتی در ژنو بین دولت سوریه و سیاستمداران مخالف در ۱۵ فوریه ۲۰۱۴، با نیمی سازمان ملل، لخدبراهیمی^۵ اعلام کرد، که هیچ چاره دیگری جز این ندارد که مردم سوریه عذرخواهی کند، جنگ هنوز به نظر نمی‌رسد که روند خود را طی کرده باشد. کسی نمی‌تواند بگوید زمانی که درگیری به پایان می‌رسد چه موقع خواهد بود، دنیا با ملت عرب دیگری مواجه خواهد شد که دچار آسیب‌های بسیار شده است. در سال‌های ۹-۱۹۴۷، به اکثریت بومیان عرب فلسطین فشار آوردند که خانه‌های خود را ترک کنند.

بسیاری از آن‌ها و فرزندانشان امروزه پناهنده هستند. میان اکثریت افکار عمومی غرب، داستان آن‌ها به صورت یک تابو همچنان باقی است. اما

1 Marie Colvin

۲. حملات شیمیایی توسط گروه‌های تروریستی به عمل آمد که با مقصر جلوه دادن بشار اسد زمینه را برای حمله آمریکا و ناتو آماده کنند. مترجم

3 Ain Tarma

4 Zamalka

5 Lakhdar Brahimi

مشکلات فلسطین فقط یکی از عوامل بی‌ثباتی منطقه است. در نیمه دهه ۱۹۷۰ جنگ داخلی در لبنان شعله‌ور شد و تا سال ۱۹۹۰، طول کشید که هنوز خاکستر آن داغ است. سپس حمله به عراق به رهبری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳، باعث تجزیه قومی و فرقه‌ای شد. فجایع کشورهایی که با سوریه هم‌دراز بودند، باعث مشکلات جدی برای دولت سوریه و برای کل مردم سوریه شد. اکنون نوبت مردم سوریه است که بعد از ده‌ها سال تحمل قوانین حقیقی سخت توسط دولت، با این‌گونه فجایع روبه‌رو شود و البته به کوچک‌ترین رنم‌راکن‌های افراطی نشان دهد.

آیا این خشونت مداوم که در تمام کشورهای عربی اتفاق می‌افتد تصادفی است؟ یا مسئله عمیق‌تر و اساسی‌تری سبب ایجاد این وضعیت برای آن‌ها می‌شود؟ چه درسی می‌توانیم برای ریزیم؟ این کتاب اشاره‌هایی است به سمت جواب این سؤال‌ها، با مروری به تاریخ سوریه از زمان جنگ جهانی اول سال‌های ۱۸ - ۱۹۱۴، (که یادبود مصو رهبری سوریه بود)، اما عنصری اهمال‌گرو قابل مجازات وجود دارد که باید مورد وسیعی در دنیا شناسانده و افشا شود.

در طی قرن گذشته، تأثیر عملکرد قدرت‌های خارجی بر روی سوریه را نمی‌توان نادیده گرفت. مرزهای کشور بلافاصله پس از جنگ جهانی اول توسط فرانسه و انگلستان تعیین شد. آن دو حکومت قیمومیت بر این مناطق خاورمیانه را به عهده گرفتند آن‌ها توانستند تصمیم بگیرند چه کسی سوریه و چه کسی لبنانی یا اردنی باشد. فرانسه پیش‌بینی می‌کرد که به‌طور دائم در سوریه حضور خواهد داشت. (چیزی که در تضاد با پایبند بودن واحه‌ها گذاشتن به اعتماد بین تمدن‌ها است) از این‌رو فرانسه می‌بایست تلاش می‌کرد که مردم سوریه را آماده کند که حاکمیت مستقل خود را تشکیل دهند. علاوه بر این، اگر چه این کتاب درباره درگیری بین اعراب و اسرائیل نیست، اما از اثر عظیم و زیان‌آور آن درگیری بر روی سوریه نمی‌توان گذشت. این رویارویی به‌وسیله سوریه به‌وجود نیامده بود اما آن‌ها هم، مثل همسایگان عرب، چاره‌ای

جز جذب و هضم اثرات آن ندارند. حوادثی که هم رهبران و هم مردم سوریه را زیر فشار بسیار گذاشته و تا امروز ادامه دارد. جنگ سرد هم کمکی به آن‌ها نکرد. امروزه همه آن‌ها فراموش شده‌اند، کشمکش جهانی برای برتری بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، سوریه را به مهره شطرنجی تبدیل کرد که باید حرکت داده می‌شد و در مواقع مصلحت، روی تخته شطرنج سیاست جهانی قربانی می‌شد. در حقیقت، می‌توان گفت که جنگ داخلی سوریه، آخرین درگیری‌های جنگ سرد است و نگرش جایگزین، حتی حرار کشته‌تراست: منادی احیای جنگ سرد است که هم اکنون در اوکراین آغاز شده است. اغراق نیست اگر بگوییم که اعمال قدرت‌های بزرگ طی دهه‌ها، خیرِ ما از جنگ جهانی اول، مردم سوریه را از هر شانس برای توسعه عمومی بازدارد، م‌روم کرده است.

اما بازیچان بزرگ بین‌المللی تنها کسانی نیستند که این بازی‌ها را در سوریه اجراء کرده‌اند. طوری که می‌بینیم، در این سال‌ها برخی از کشورهای عربی، به خصوص عراق، اردن، مصر، عربستان سعودی و سپس قطر، با سوریه مانند یک توپ در جهت منافع خود، مار کرده و آن را به هر طرف که مایلند پرتاب می‌کنند، تا از طوف حامیان خرد بردانی شوند. از طرف کشورهای غیرعرب، مانند ترکیه نیز به همین ترتیب عمل شده است. در این کتاب، ابتدا تأثیر جنگ‌ها و حوادث غیرمترقبه کشورهای منطقه، سوریه شرح داده خواهد شد و سپس به سمت توسعه رویدادهایی که در داخل سوریه اتفاق افتاد برمی‌گردیم. شاید نوشتن تاریخ کشورها به این صورت کمی عجیب به نظر می‌رسد، اما در این مورد خاص، منطقی است. حوادثی که در خارج از سوریه اتفاق افتاد، آزادی عمل حاکمان را محدود، و اختیار واقعی را از آن‌ها سلب کرد. البته این نمی‌تواند عذرِ موجه و یا دلیلی برای بعضی از اعمالی که حاکمان انجام داده‌اند، باشد، اما وقوع این حوادث در کشورهای همسایه را نمی‌توان از سرنوشت سوریه مجزا کرد.

یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌ها در تاریخ سیاسی سوریه، اتفاقاتی است که برای بعثیون رخ داد که در ابتدا یک حرکت ملی بود، که به‌طور آگاهانه و عمیقاً به عدالت اجتماعی اهمیت می‌داد و شکاف اجتماعی موجود در دنیای اعراب را بهبود می‌بخشید، آن حرکت از جهت این‌که دمشق بنیان‌گذار آن بود، منافع بسیاری را برای سوریه به همراه داشت. اما راهی بود که بعثیون را به دیکتاتوری، اسد سوق داد، و بایستی درس مهمی برای دیگر کشورهای عربی در زمان حاضر باشد. مثال سودمند دیگر، هرج و مرج در پارلمان سوریه تحت قیمومیت و سرکشی آن‌ها از استقلال است. نگاهی اجمالی به این رخدادها، هشدار و احتیاط را به سیاست‌یون ناشکیبا و قسمتی از داستانی است که سوریه را به سوی دیکتاتوری سوق داده است.

سیاست‌یون مذهبی کشورهای عرب هیچ‌گاه اهمیتی را که اکنون در بین مردم دارند، نداشته‌اند، آن‌ها در مراجعه اشکست بعثیون و دیگر ملیون عرب، این اهمیت را به دست آوردند که احساس می‌شود بی‌بزاری از غرب پیوند داشت. به دلایل دردناکی که این کتاب سعی در روشن کردن آن دارد، اسلام‌گرایی، در غرب به خوبی فهمیده نمی‌شود. اسلام‌گرایی سرانجام یک درخواست برای اعتبار و هویت است. ارزش‌ها و اصول: درست‌کاری، عدالت و رحمت در قلب اسلام هستند، و با تکیه بر این خشونت‌آمیز ضد تبعیضی که بعضی از گروه‌های اسلامی با ایده‌های چهارم می‌کنند، ناسازگار است. بسیاری از مردم سوریه ممکن است متقارن نوعی از دموکراسی باشند، که فرهنگ اسلامی مردم را نیز در برگیرد. چنین دموکراسی بسیار متفاوت با قانونی است که سازمان‌های نظامی‌ای مثل القاعده یا داعش (که به بی‌رحمی و تعصب بدنام هستند)، پیشنهاد می‌دهند.

حافظ اسد هرگز این تصور را نداشت که استقرار دموکراسی در سوریه ممکن است موقعیت او را به خطر بیندازد. بشار اسد نیز در ابتدا با هدف استقرار دموکراسی پا به میدان گذاشت ولی به زودی جریانات در جهت دیگری تغییر مسیر دادند. برای هر دو پدر و پسر-گروه‌های تروریستی‌ای نظیر داعش و

القاعده تهدید به حساب می‌آمدند. برای آن‌ها همکاری با حامیان قدیمی به مصلحت نزدیک‌تر بود. افزایش گروه‌های تروریستی در میان آن‌هایی که امروز با رژیم اسد می‌جنگند، بخشی از بهایی است که امروزه مردم سوریه آن را می‌پردازد.

۲

برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ به سوریه رفتم. آن موقع ۲۳ سال داشتم و رشته تحصیلی‌ام تاریخ اسلام بود و در سطح فوق‌لیسانس در دانشگاه آمریکایی قاهره تحصیل می‌کردم. من قصد داشتم درکوه‌هایی که به موازات ساحل مدیترانه شده بود یک هفته کوه‌نوردی کنم. درحالی‌که به یک کیسه خواب، ویسک دستماله ملافه مجهز بودم، در محل تقاطع دوجاده، زیر قلعه معروف جنگ‌های صلیبی سرالیه^۱ از اتوبوس پیاده شدم. تپه‌های سبز تیره‌ای که در اطراف مشاهده می‌شد، منتهی به منطقه (برکن بیکن)^۲ در ولز شباهت داشتند، در حالی‌که انتظار داشتم شوره‌های ربر و خشن صحرای خشک و سرد عربستان را که در فیلم لورنس عرب دیده بودم، ببینم. در مسیر امکان بارندگی جدی بود، خوش‌شانس بودم که یک راننده تاکسی که دکتر دامپزشکی را برای معاینه گاو مریضی می‌برد، راضی شد که مرا هم ببرد. ابراهیم، مزرعه‌داری که دامپزشک را احضار کرده بود، به محض دیدن من اصرار کرده شد. مهمان او باشم. او یک مرد قوی بود و بیش از ۶۰ سال سن داشت. عمده سبزیجات بر سر و شلوار مشکی مخصوص مزرعه دارها را بر تن داشت. ویژگی این شلوار این بود که در اطراف میچ پاتنگ و از زانو‌ها به بالا گشاد بودند.

در آن روزها توریست‌های غربی به ندرت درکوه‌ها دیده می‌شدند، به این علت که در سال‌های قبل از ۲۰۱۱ هتل‌های زیادی در آن دیار یافت نمی‌شد، بعد از آن سال، تعداد هتل‌ها افزایش یافت. ما در آن شب با زبان‌های فرانسه عربی و

1 Krak Des Chevaliers

2 Brecon Beacons in Wales

انگلیسی که هیچ‌کدام به آن‌ها مسلط نبودیم ارتباط برقرار می‌کردیم، ابراهیم که مدت‌ها در زمان قیمومیت در ارتش فرانسه خدمت کرده بود، به زبان فرانسه کمی تسلط داشت ولی، پسر بزرگ او کریم که فارغ‌التحصیل رشته انگلیسی از دانشگاه حلب بود، با زحمت زیاد آثار توماس هاردی (شهردار کاستربریج) را زیور کرده بود، همان‌طور که من با کارهای کلاسیک عربی کلنجار رفته بودم. تا با آن عصران روز، به همان اندازه که در مدت کوتاهی افراد می‌توانند یکدیگر را بشناسند، ما با هم آشنا شدیم. ابراهیم از من سؤال کرد "آیا در غرب هنوز افرادی هستند که مثل ما زندگی کنند؟" به او گفتم که مزرعه‌دارهائی در تپه‌های ولز و در قسمت‌های دوردست انگلستان و اسکاتلند زندگی می‌کنند، نمی‌دانم تا چه مدت می‌مانند در دنیایی با اقتصاد مدرن دوام بیاورند. صحبت درباره کنار گذاشتن دین‌های سنتی و رواج خشونت و بی‌رحمی در دنیای مدرن، غم‌رادرچهره ما منبسط می‌کرد.

قبل از این‌که از من سؤال شود، گفتم که من در رشته تاریخ اسلامی در قرون وسطی در سطح فوق لیسانس تحصیل می‌کنم، همچنین گفتم من قصد دارم تحصیلم را تا پرفسوری در دانشگاه ادامه دهم. از این موضوع استقبال کردند، اما وقتی که گفتم که در کتابم روی نظرات مسلمانان در قرن یازدهم ابو حامد غزالی تحقیق می‌کنم، به نظر نمی‌آمد که من با آن‌ها من زیاد خشنود شده باشند و به سختی از آن‌ها چیزی شنیدم. سوراخ‌های دین‌های ابراهیم گشاد شد و با حالت اعتراض گفت، (بله آن‌ها در این جا که مسجد ساخته‌اند، که البته باید تنها مسجد این جا باشد).

سکوت ادامه پیدا کرد، و در نهایت ابراهیم سکوت را شکست و گفت: ساختن مسجد به زمان ناصر برمی‌گردد، هنگامی که با اتحاد مصر و سوریه، به سوریه نیز حکومت می‌کرد، او تصور داشت که رهبر بزرگ جهان عرب خواهد

۱. سوریه و مصر در سال‌های بین ۶۱-۱۹۵۸ به عنوان یک کشور منفرد به نام جمهوری عرب متحد با یکدیگر ادغام شدند.

شد. ناصر انتظار داشت که تمام افراد به دور از مسیحی یا مسلمان خود را عرب بدانند و بیشتر بر ملیت اعراب تأکید داشت. و مایل بود که (وادی النصارا) که مفهوم آن تپه‌های مسیحیان است را (وادی الندارا) بنامد، تپه‌ای با یک چشم‌انداز بسیار زیبا. او می‌توانست با اضافه کردن نقطه‌ای در بالای حرف عربی آن در نقشه به این منظور برسد، ولی نتوانست، آن‌جا هنوز (وادی النصارا) نامیده می‌شود.

قبل از این‌که با ابراهیم ملاقات کنم، فکر می‌کردم که هر کسی شبیه او لباس بپوشد، مسلمان است. اما در اشتباه بودم. فردا صبح، قبل از این‌که آن را تک کنم، دو مزرعه‌دار که همان‌گونه لباس پوشیده بودند به آن‌جا آمدند. آنها نیز بودند که مسافری از مصر آمده و می‌خواستند از وضعیت میلیون‌ها مسیحی قبطی مصری اطلاع پیدا کنند، با شرمساری، من اطلاعات کمی داشتم. خانواده ابراهیم به‌طور معمول هر شب قبل از خواب داستانی از انجیل را با هم می‌خواندند، من شک نداشتم که برای آن‌ها مذهب و هویتی که از مذهب آن‌ها شکل می‌گیرد، بسیار مهم است. من از میان کوه‌ها به مکانی که بیشتر مردم آن مسیحی بودند حرکت کردم.

متجاوز از دو روز پیایی، به مدت یک ماه در حرکت بودم، در میان راه می‌ایستادم و با پسران و دخترانی که از خانه به مدرسه برمی‌گشتند صحبت می‌کردم، کسانی که اهمیت مذهب و هویت در ارتباط با مذهب را برای من قطعی کردند، چرا که از لحظه اول، سؤال آن‌ها درباره هویت من بود و بلافاصله، راجع به مذهب من سؤال کردند، و آن‌ها با غرور مذهب خود را گفتند. من نتوانستم کمکی برای دیدن (کلیسای ارتدکس کوچک) که تقریباً هر ده‌کده یکی از آن‌ها وجود داشت بگیرم.

ابراهیم و پسرانش به من افتخار دادند که مهمانشان باشم. آن‌ها روی تشک در روی زمین کنار من خوابیدند. زیرا آن‌ها فکر می‌کردند شاید من احساس تنهایی کنم. آن‌ها حتی به من یک لباس سفید دادند تا در

مناسبت‌هایی که پیش می‌آید استفاده کنم. من مهمان‌نوازی، سخاوت، و حُسن‌نیت آن‌ها را تجربه کردم؛ سه فضیلت عرب.

در هر صورت من همسر ابراهیم و دختران او را ملاقات نکردم، به جز صبح که آمدند تا برای ما صبحانه بیاورند و زمین را جارو بزنند. سرشان را با شال پوشانده بودند، لباسشان آستین‌های بلندی داشت که تا مچ دستشان را پوشانده بود، لباس سنتی برای زنان مسلمان و مسیحی در کوهستان شبیه یکدیگر است. در این اجتماع دهقانی، زنان و مردان بیش از حدی که در اجتماع دهقان غرب اروپا معمول است، از هم تفکیک شده‌اند. این قاعده‌ای فرهنگی بود نه نژادین مذهبی.

زمانی که من آن‌جا را ترک کردم، چشمان ابراهیم پراز اشک شد. کریم، در اولین گام‌های سفر مرا همراهی کرد. ما به سمت بالای تپه سبز، در میان مه قدم زدیم، نمایی از لاشهٔ مردهٔ ناوی، در دامپشک موفق به نجات آن نشده بود با پاهای خشک به سمت آسمان کشیده شده بود. در ده تنگ و عمیق نمایان بود. به‌طور اتفاقی، راهمان را از کنار دیوار قصر لاسه‌الیم، جایی که باید خداحافظی می‌کردیم. کریم در مورد کلمهٔ (فسق) با من صحبت کرد، که برای من یک لغت جدید عربی بود، و من قادر به ترجمهٔ آن نبودم سرانجام، او آن را (فساد اخلاقی) معنی کرد و آن را بزرگ‌ترین تهدید برای دنیای مدرن دانست، سپس ادامه داد که (فسق) از طرف غرب آمده است. و من، به‌یاد آوردم که من در آن روز رفتار غربی‌ها، که به‌عنوان توریست به مصر می‌آمدند، احساس شرم می‌کردم؛ دوستان مسلمان من در قاهره چیزهایی نشان دادند که من در این اعلاسم تردید ندارم. و طوری که متوجه شدم از دید بسیاری از اعراب، غرب در اخلاقیات کمبود دارد. کشورهای غربی ممکن است بزرگ‌ترین قدرت را داشته باشند، اما داشتن آن لزوماً باعث ایجاد احترام نمی‌شود.

من روزهای بعد را کم‌تر به‌یاد می‌آورم، و هرگز، نتوانستم آن احساس نزدیکی را که با وارد شدن به جمع خانوادهٔ ابراهیم پیدا کردم، دوباره به‌دست آورم. شب بعد، از طرف یک نجار مسیحی پذیرایی شدم که هفت فرزند

داشت و برای تعطیلات از عربستان سعودی به خانه آمده بود. شخصیت او با ابراهیم تفاوت داشت و عمدتاً راجع به پول صحبت می‌کرد (مطلبی که ابراهیم یک بار هم به آن اشاره نکرد). مرتب هزینه چوبی کردن دیوارهای ساختمان جدیدش در جدّه را محاسبه می‌کرد. علی‌رغم این، به من گفت که (شیوعی)^۱ بوده و از او ای جدید که بعداً با مراجعه به کتاب لغت متوجه شدم به معنای (کمونیست) است. روز بعد من در بالای کوه‌ها به مصیاف رسیدم، این بار من مهمان سربازی جوان بودم که می‌خواست وارد نیروهای ویژه سوریه شود، او معتقد بود: «ضربه اسرائیلی‌ها بسیار سنگین‌تر از آن است که فکر می‌کنیم». مصیاف^۲ محلی بود که من از قدم زدن در آن منصرف شدم. بعد از آن، هرگاه با نیروی پیرو اسماعیلیه - فرقه شیعه هفت امامی، پیروان معنوی آقاخان یک - نسی سوار شدم که به فرودگاه برسم، او گفت: از همان ابتدا فلسفه برادری در میان اسماعیلیه باعث شگفتی بود. البته، بعید نیست سایر فرقه‌های مذهبی نیز همین احساس را داشته باشند. امروزه، اسماعیلی‌ها صلح‌جوترین مردمان هستند. همیشه این‌طور نبوده است، هزار سال پیش قاتلانی که اسماعیلی بودند از درّه‌های پوشیده در قله‌های مصیاف، هزاران نفر از نیروهای خود را به اطراف سوریه می‌فرستادند تا در دل حاکمان مسلمان و مسیحی ایجاد وحشت کنند.

در کنار یک کانال آبیاری در دهکده‌ای که در دهه ۱۹۶۰ میلادی نگر انقلاب اصلاحات را که ۴ سال پیش حافظ اسد را به قدرت رساند، برچین گرفته بودند، از تاکسی پیاده شدم. در آن زمان نام او تقریباً هیچ مفهوم برای من نداشت. در آنجا درختان را با لامپ‌های رنگی روشن آذین بسته بودند. در کنار کانال اهالی دهکده در روی صندلی‌هایی که با خود از خانه آورده بودند، نشسته و به سخنرانی‌هایی که از یک بلندگو پخش می‌شد گوش می‌دادند. من راهم را با

1 Shiyouei

2 Masyaf

بالا رفتن از موانع، و قدم زدن در میان دشت‌های کشاورزی پررونق جلگه سهل الغاب ادامه دادم تا بالاخره سوار اتوبوسی شدم که به حلب می‌رفت.

اصولاً، هیچ‌گونه جریان برق و لوله‌کشی آب در کوهستان‌ها و اطراف آن وجود نداشت. این فرصت برای من پیش آمد که نگاهی اجمالی به زندگی مردم بیندازم، که تکنولوژی مدرن چگونه زندگی آن‌ها را نابود خواهد کرد.

نمونه‌هایی در کار بود که سرنوشت آن‌ها را برای ابد تغییر می‌داد. شیارهای گردی در کنار جاده حفر شده و لوله‌ها و کابل‌های برق در آن خوابیده بود. در میان راه به بعضی چیزها برخورد کردم که یونیفرم مدرسه نیمه‌نظامی بر تن داشتند و با در دست داشتن کیف مدرسه یا دسته کتاب‌هایشان در نیمه روز از مدرسه به خانه برمی‌گشتند. من از دیدن زمین‌های وسیع بی حاصل قهوه‌ای رنگ که با درختان مه‌زار بودند، گفت‌زده شدم، البته درخت‌هایی در آن جا کاشته بودند. در آن موقع فکر می‌کردم که سوره آینده درخشانی خواهد داشت، متأسفانه بسیار در اشتباه بودم.

در آن سفر توسط ارتدکس‌های مسیحی و مسلمانان اسماعیلی و مسلمانان سنی پذیرائی شدم (هیچ ملاقاتی با علّون‌ها یا دروزن‌ها نداشتم). شباهت فرهنگی زیاد بین آنان من را تکان داد، هرچقدر مذهب آنان با هم اختلاف داشت، ولی شباهت‌های فرهنگی بسیار بزرگ‌تر بودند. از آن پس، هرگاه به سوریه بازگشتم (آخرین بار دسامبر ۲۰۱۴ بود) دقیقاً، همان شباهت‌ها را مشاهده کردم. در حال حاضر، به مانند دیگر کشورهای عربی، به من و غربائیز فشار می‌آورند که اختلافات فرقه‌ای را علّم کنند. جنگ زخم‌های فرقه‌ای را زخم کرده و به‌طور مداوم مردم را به سوی روابط بدتر با یکدیگر سوق می‌دهد و احساس نفرتی به جا می‌گذارد که می‌تواند تا نسل‌ها ادامه داشته باشد. من (نویسنده) فکر نمی‌کنم که سکولاریسم، که درسوریه بر اساس احترام بین مذاهب بنا شده پایان یافته باشد. این را هم می‌دانم که بسیاری این تفکرا یک باور شخصی می‌دانند که فقط زمان آن را ثابت خواهد کرد.

۳

این کتاب تاریخ سوریه را به طور گسترده در امتداد وقوع آن دنبال می‌کند. در فصل‌های اولیه کتاب وقایع بیشتر با رویدادهای بزرگ جهانی تطابق دارد. در فصل اول کتاب راجع به تاریخ سوریه قبل از جنگ جهانی اول، راجع به سال‌هایی که جنگ اتفاق افتاد و همچنین سال‌های بعد از وقوع آن (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹) صحبت می‌شود.

فصل اول همچنین اتفاقاتی را پوشش می‌دهد، که بلافاصله به دنبال جنگ و پایان اشغال فرانسه در سال ۱۹۲۰، پیش آمدند. در فصل دوم، حکومت فرانسه را از شروع تا آخر آن شرح می‌دهد، زمانی که سربازان و مقامات رسمی فرانسه در سال ۱۹۴۶، سوریه را ترک کردند. این دوران مبارزه برای استقلال در فصل سوم، سال‌های بعد از استقلال را توضیح می‌دهد. خوانندگانی که از تاریخ خاورمیانه مطلع هستند ممکن است انتظار داشته باشند که با جنگ شش روزه که اسرائیل بلندی‌های جولان را اشغال کرد، قیومیت پایان یابد، اما، با این وجود، لحظه چرخش واقعی سوریه سه سال بعد بود یعنی سال ۱۹۷۰، که حافظ اسد قدرت را به دست گرفت. بنابراین، فصل سوم دوران بعد از استقلال را در نظر می‌گیرد. فصل چهارم و پنجم فرمانروایی حافظ اسد را در برمی‌گیرد که با اشغال عراق به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، و یا حوادث مهم دیگر تاریخ خاورمیانه در حول و حوش آن زمان به پایان نرسید. به جای آن، در سال ۲۰۰۰، با انتقال قدرت به پسر حافظ اسد، بشار اسد، فرمانروایی او خاتمه پیدا کرد. فصل ششم، با دوران بشار اسد می‌پردازد و با سقوط سوریه در جنگ داخلی سال ۲۰۱۱، به بعد، پایان می‌یابد.

از نام سوریه منحصرأ برای تاریخ اخیر آن کشور استفاده می‌شود، در حالی که در دوره قیومیت فرانسه که در اوایل قرن بیستم رخ داد، در این کتاب از نام سوریه بزرگ استفاده می‌شود، که شرح سرزمین بسیار بزرگ‌تری است که در فصل اول بحث می‌شود. در این کتاب، مردم همیشه به وسیله هویت

مذهبی‌شان: مسلمان، مسیحی، یهودی، علوی، دروزی و غیره شرح داده شده-
 اند. مهم است که اشاره کنم ارجاع به مذاهب همیشه نشانه هویت مردم
 سوریه است، که آن‌ها را در تقسیم‌بندی فرقه‌ای قرار می‌دهد، به معنای دیگر،
 شناسایی هویت اشخاص از روی مذهب یا فرقه آن‌ها یک علامت دینداری
 نیست. در میان عرب‌های خاورمیانه مشکوکیت به مذهب یک مسئله
 خصوصی است. بعضی از شخصیت‌های کتاب ممکن است مذاهب را، و
 بعضی دیگر ممکن است خدا را قبول نداشته باشند، اما آن ربطی به هویت
 آن‌ها به عنوان انسانی، یک (اجتماع مذهبی) ندارد. مهم است که اشاره کنم
 که در این کتاب، به مسیحیان عرب با مذهب ارتدکس یونانی به عنوان
 ارتدکس اشاره می‌شود. من به خاطر این است که حداقل امکان از گیج شدن از
 این‌که یونانی باشند، خارج‌گیری کرده باشم. در سایر موارد به شاخه معجزای
 کلیسای ارتدکس اشاره می‌شود که منصر (ارتدکس‌های سوریه) می‌باشد که از
 زبان قدیمی سیریاک، در مراسم و مراسم استفاده می‌کنند. هنگامی که من
 (نویسنده) از واژه سکولار یا سکولاریسم استفاده می‌کنم، اشاره به دیدگاهی
 است که وابستگی مذهبی در میان نیست: دیدگانی که به‌طور اساسی
 دشمنی مذهبی آن چنان در آن به کار نمی‌رود. کشوری که اکنون اردن نامیده
 می‌شود در دوره قیمومیت فلسطین به نام (ترنس جردن) شناخته می‌شد. این کتاب
 برای سهولت همان اردن نامیده می‌شود.